

## خلاصه‌ی کتاب پنجم اخلاق نیکوماخوس

### باب اول

منیره عابدی

دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه اصفهان

- انواع ظالم:

۱. از حدود قوانین تجاوز می‌کند (بی‌قانون است)

۲. در حق خود و دیگران انصاف ندارد (حس مساوات ندارد).

هر ظالمی حریص و متشبه است و حرص و تلاشش در جهت چیزهای خیر است اما نه همه‌ی چیزهای خیر. بلکه فقط آنهایی که موضوع فقر و غنا هستند و همیشه در حد ذات خود خوبند نه این که همیشه برای هر فردی خوب باشند. در حالی که باید به دنبال خیری رفت که در نسبت با ما و دربارهی ما خوب است. به علاوه ظالم همیشه چیزهای بزرگ را انتخاب نمی‌کند. بلکه او خیر بزرگ و شر کوچک را انتخاب می‌کند. لذا او در چیزی که مفید محض است اهل افراط و در چیزی که مضر محض است اهل تفریط است.

- چون رعایت قانون عدل است، امور قانونی (آنچه قوه‌ی مقننه وضع کرده) امور عادلانه است. قانون ممکن است یکی از این سه هدف را داشته باشد:

۱. خیر مشترک همگانی

۲. خیر طبقه‌ی فاضله

۳. مصلحت هیأت حاکمه

که از این میان قانونی که طالب خیر مشترک همگانی است عدل محسوب می‌شود.

- عدل جزء فضایل نیست بلکه با تمام فضائل توأم است (فضیلتی تامه است). زیرا:

۱. آنچه قانون توصیه می‌کند، اعمال شجاعان، عقیقان، حلیمان و سایر رفیصلتمندان است.

۲. تنها فضیلتی است که هم در مورد عامل آن به کار می‌رود هم در مورد بقیه. (فضیلتی متعددی است)

- عدل یکی است. اما تا جایی که به دیگران مربوط است عدل است و تا جایی که عادت خلقی و ملکه شخصی است فضیلت است

### باب دوم

انواع ظلم:

۱. عام (ظلمی که شامل همه‌ی رذائل است و ظالم بی‌قانون مرتکب آن می‌شود).

۲. خاص (ظلم در معاملات مربوط به ثروت، شرف و حفاظت که توسط ظالم بی‌مساوات انجام می‌شود). این ظلم‌ها

فقط یک رذیلت را دربرمی‌گیرند نه همه‌ی آن‌ها را (مثلاً دشنام ناشی از غضب)

انواع عدل:

۱. عام

۲. خاص. شامل:

- عدل توزیعی: توزیع شرف، ثروت و... بر حسب نصیبیه‌ها (مساوی یا غیرمساوی) بین افراد جامعه
- عدل اصلاحی: در معاملات ارادی (خرید و فروش، غاربت، اجاره و...) و در معاملات غیرارادی که ممکن است پنهانی و بدون علم باشند (دزدی، زنا، قتل، شهادت دروغ و...) یا آشکارا (نصیحت کردن، تاراج، دشنام افتزایی و...). این نوع عدل باعث اصلاح معاملات انسان‌ها می‌شود.

### **باب سوم: عدل توزیعی**

یگانه منشأ منازعات این است که یا به آن‌هایی که مساوی‌اند چیزی نامساوی داده شده یا به آن‌هایی که نامساوی‌اند چیزی مساوی. پس در مواقع همه قبول دارند که فرد عادل بر اساس استحقاق توزیع می‌کند. اما درباره‌ی خود استحقاق اختلاف نظر دارند. به هر حال در تقسیم مال بین عموم طبقات اجتماعی، باید تناسبی که اصلاً بین آن‌ها وجود دارد رعایت شود. این تناسب از نوع تناسب هندسی است.

### **باب چهارم: عدل اصلاحی**

در این نوع عدل، تساوی مهم است. یعنی کار بد را چه فرد خوب انجام داده باشد چه فرد فاسق با هر دو طبق قانون و به طور مساوی برخورد می‌شود. در این معنا وقتی ظلمی انجام می‌شود، یکی به دیگری خسارت زده؛ یعنی عامل و متحمل به دو حصه‌ی نامساوی تقسیم شده‌اند و قاضی باید ظالم و نامساوی را به مساوات تنزل دهد و چیزی از سود او کم کند و به دیگری بیفزاید. لذا عادل مصلح باید بین سود و زیاده حد وسط باشد. یعنی عیناً آن‌طور که باید باشد نه کمتر و نه بیشتر. به این منظور او از حصه‌ی بزرگتری که از نصف تجاوز کرده چیزی می‌گیرد و به حصه‌ی کم اضافه می‌کند تا مجموعه عیناً به دو قسمت مساوی تقسیم شود و هر کس به سهم خود برسد و حق خود را بگیرد. پس تساوی حد وسط بین اکثر و اقل است.

### **باب پنجم**

برخی، عدل را مقابله به مثل می‌دانند. این عدل نه توزیعی است نه اصلاحی و گاهی هم غیرممکن است. مثلاً مجازات کسی که عمداً کسی را زده با مجازات کسی که سهواً زده فرق دارد. لذا مقابله به مثلی که موجب رابطه‌ی اجتماعی می‌شود، آن است که بر اساس تناسب باشد نه تساوی محض. زیرا اگر بدی با بدی مقابله نشود، جامعه، جامعه‌ی بردگان می‌شود که در آن کسی نمی‌تواند از خود دفاع کند و اگر در عوض نیکی، نیکی نشود، منافع مبادله نمی‌شوند و جامعه قوام نمی‌یابد.

عدل به معنی مقابله به مثل و بر اساس تناسب، باعث به وجود آمدن پول و استفاده از آن در مبادلات شد. زیرا قبل از تبادل باید مورد مبادله سنجیده شود و از نظر کم و کیف و مستنتج و مستهلک بودن معادل و مساوی شوند تا دو

طرف در حین تبادل به شکل تناسب حاضر شوند و پول یک وسط و ذریعه‌ایت که همه چیز را (اکثر و اقل را) پیمانہ می‌کند و بین آن‌ها تناسب به وجود می‌آورد تا معامله انجام شود.

### باب ششم

- ممکن است کسی کار ظالمانه‌ای بکند ولی ظالم محسوب نشود، حتی اگر بداند مرتکب گناه شده است و این وقتی است که عملش از روی انتخاب عمدی نبوده باشد و با انفعال نفسانی انجام شده باشد (مثل قتل از روی خشم مفرط). در این صورت، فرد کار ظالمانه‌ای کرده ولی خلق و خوی ظالم ندارد.
- حاکم حقیق قانون است و افراد حق حکمرانی ندارند. زیرا فرد برای شخص خود حکومت می‌کند و کم‌کم مستبد و مطلق‌العنان می‌شود. اما محکمه‌ی حاکم، تا وقتی افراد آن عادل باشند و فواید خصوصی و شخصی نداشته باشند، حارس عادل و حامی تساوی است و به دیگران خدمت می‌کند.

### باب هفتم

- انواع عدل اجتماعی:
  ۱. طبیعی: همه جا نیروی خود را عیناً حفظ می‌کند و کاری ندارد که مراعات می‌شود یا نه
  ۲. اصطلاحی و وضعی: در قانون مشخص شده است.
- حقوقی که طبیعی نیست و در اثر وضع و اصطلاح مردم به عمل آمده همه جا یکسان نیست و حتی اشکال حکومت هم همین طور. فقط یک چیز است که بر حسب طبیعت خود، همه جا بهترین شکل خود را حفظ می‌کند و آن چیز «خیر» است.
- نسبت بین عدل و کار عادلانه نسبت کل و جزء است: اعمال جزئند و زیاد. اما اصول و قوانین چون هر کدام مفردند، کلی هستند. لذا می‌توان بین فعل عادلانه و عدل مطلق تمایز قائل شد. یعنی یک چیز می‌تواند به ذات خود عدل باشد (تا وقتی به عمل در نیامده) یا توسط قانون، ظلم شناخته شود (وقتی به عمل در آمد).

### باب هشتم

معیار عادل و ظالم بودن، تجسم معانی مجرد ظلم و عدل در اعمال اختیاری است. ولی اگر اعمالش غیراختیاری بشود به خاطر آن اعمال، ظالم و عادل محسوب نمی‌شود و اگر هم بشود بالعرض است نه بالذات. این شرط اختیاری و ارادی بودن است که ظالم را مستحق مجازات و نکوهش می‌کند. اختیاری بودن یعنی با آگاهی از:

۱. شخصی که عمل در مورد اجرا می‌شود.

۲. اعمالی که عمل با آن اجرا می‌شود.

۳. نتیجه‌ی اعمالش

انواع ضرر در معاملات اجتماعی:

۱. در اثر جهل. مثلاً:

- ضرر را به شخصی که می‌خواسته ضرر بزند نزده

- این ضرری که زده مد نظرش نبوده
  - وسیله‌ای که با آن ضرر زده مد نظرش نبوده
  - در پی این نتیجه‌ای که به دست آمده نبود.
۲. کاری که از سر علم ولی بدون قصد انجام می‌دهیم (مثل قتل از سر خشم). در واقع عمل ناشی از غضب، تعمدی محسوب نمی‌شود. زیرا:
- کسی که از سر غضب کاری می‌کند، به اندازه‌ی محرک اصلی غضب، عامل و مبتکر غضب شناخته نمی‌شود
  - این طور مناقشات در مورد این که آیا غضب واقع شده یا نه نیست. بلکه در مورد این است که تقصیر کدام طرف بوده. یعنی بحث بر سر کدام حقیقت نیست (هر دو می‌دانند ضرری زده شده است) بلکه بحث بر سر این است که این ضرر از سر ظلم بوده یا نه.
۳. در اثر شرارت و فجور و با عمد انتخابی (فقط این عمل ذاتاً ظالمانه محسوب می‌شود؛ البته به شرط آن که از حد تساوی و تناسب تجاوز کند).
- ظلم غیراختیاری که در جهل و بر اثر جهل انجام شود قابل عفو است اما ظلمی که در اثر جهل نیست بلکه در جهالتی انجام شده که باعث انف انفعالاتی است که نه طبیعی است و نه قابل انتساب به ضعف انسانی، غیرقابل عفو است.

### باب نهم

- در مظلوم بودن هم مانند ظالم بودن، معیار اختیاری بودن وجود دارد. اما آیا کسی می‌تواند به خودش ظلم کند؟ خیر. پس باید یک قید به تعریف ظالم اضافه کنیم. ظالم کسی است که بداند چه کسی را متضرر کرده، با چه چیزی، در چه وضعی و «آن ضرر بر خلاف میل و اراده‌ی مظلوم باشد».
  - کسی که حصه‌ی بزرگتر را به یک نفر می‌دهد ظالم است یا آن که قبول می‌کند؟ کسی که حصه‌ی بزرگتر را به دیگری بدهد و خودش کوچکتر را بردارد با نفس خود ظالمانه رفتار کرده. اما فرد معتدل طبعاً این کار را می‌کند. زیرا با این کار به درجه‌ی مجدوش رف خود حصه‌ی بزرگتری را اضافه کرده. به علاوه او ضرری را بر خلاف آرزو و اراده‌ی خود متحمل نشده و لذا مظلوم به حساب نمی‌آید، بلکه فقط متحمل خسارت شده است. از طرف دیگر به نظر می‌رسد تقسیم‌کننده ظالم است. زیرا مسلماً کسی که تقسیم می‌کند اراده دارد نه کسی که می‌گیرد. در حالی که این ظاهر قضیه است و می‌توان گفت تقسیم‌کننده هم چون غرضش سخاوت بوده نه ظلم، کارش ظالمانه نیست. بلکه کاری کرده که به ذات خود بد است.
  - تصورات اشتباه در مورد عدل و ظلم:
۱. برخی فکر می‌کنند ظلم و عدل هر دو تماماً متکی به خود فرد و اراده‌ی او است و لذا بسیار آسان است. در حالی که ارتکاب این افعال (مخصوصاً بر حسب امیال اخلاقی و اوامر وجدان) نه آسان است نه کاملاً متکی به ما.

۲. برخی فکر می‌کنند در دانستگی فرد عادل و ظالم حکمت بزرگی وجود ندارد. زیرا انسان به راحتی می‌تواند از کل قانون اطلاع یابد. در حالی که اجرای قانون فقط به دانستن آن نیست. بلکه به موقعیت بستگی دارد.
۳. برخی فکر می‌کنند عمل ظالمانه در قوه‌ی فرد عادل نیز هست و او بیشتر از ظالم می‌تواند ظلم کند. در حالی که اگر در انجام اعمال ظالمانه استعداد اخلاقی خاصی نباشد، صرف انجام این اعمال نمی‌تواند فرد را ظالم کند (مگر ظالم عرضی)

### باب دهم

منصف، عادل است و به نوعی بهتر از او است اما در نوع دیگر با آن فرق دارد. در واقع، منصف، عادل قانونی نیست. بلکه یک نوع اصلاحی بر عادل قانونی است. زیرا هر قانون، ضرورتاً عام و کلی است. لذا با آن نمی‌توان درباره‌ی همه‌ی موارد جزئی حکم داد و در این موارد اکثریت در نظر گرفته می‌شوند. قانون از این نقص خود باخبر است اما این نقص از حقانیتش نمی‌کاهد. زیرا این نقص قانون و مقنن نیست بلکه نقص لازم طبیعت برخی از چیزها است. به هر حال در این موارد، که مقنن هم حضور ندارد، فرد باید به جای فریب دادن خود با لفظ مطلق، قوانین را در عمل طوری تعدیل کند که اگر مقنن هم بود و یا اگر موقع قانون‌گذاری از این جزئیات خبر داشت، همان کار را می‌کرد. فردی که این کار را انجام می‌دهد منصف است و لذا منصف از عادل به معنی مطلق و مجرد بهتر نیست. بلکه در رابطه با نقایص ناشی از عمومیت و کلیت قانون بهتر است. به این ترتیب، انصاف، نوعی از عدل است نه یک حالت اخلاقی جداگانه

### باب یازدهم

- آیا ممکن است کسی به خودش ظلم کند؟ خیر زیرا:
۱. اگر کسی از فرط هیجان و به طور ارادی خودکشی کند، کار ظالمانه کرده ولی ظلم به خودش نیست. بلکه ظلم به جامعه است و به خاطر همین است که جامعه با بدنام کردنش او را مجازات می‌کند.
  ۲. اگر انسان بتواند به خود ظلم کند، باید ممکن باشد یک چیز در عین حال که از یک انسان گرفته می‌شود به او داده شود و این امری محال است. عادل و ظالم در معنی حقیق خود همیشه افراد متعدّدند نه یک نفر.
  ۳. تا وقتی کاری جریمه نداشته باشد ظالمانه نیست. مثلاً فرد نمی‌تواند مال خود را بدزد.
- ظلم کردن و ظلم پذیرفتن هر دو بد است. زیرا در هر دو از حد وسط که فضیلت است غفلت شده. اما ظلم کردن بدتر است. زیرا متضمن شقاوت خلق است و در ذات خود نکوهیده است.